

پرسش ۱۰۶: معنای آیهی (إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا...) (پرسش ۱۰۶: معنای آیهی (إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا...))

سؤال / ۱۰۶: ما معنى قوله تعالى: (إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاتِيكُمْ مِنْهَا بَخْبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِسُحَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (422)؟

معنای این سخن خدای تعالی چیست؟ (آن گاه که موسی به خانواده‌اش گفت: من از دور آتشی دیدم، زودا که از آن برایتان خبری بیاورم یا پاره آتشی، شاید گرم شوید * چون به آتش رسید، ندایش دادند برکت داده شده آن که درون آتش است و آن که در کنار آن است و منزّه است خدای یکتا، آن پروردگار جهانیان). (423)

الجواب: لبيان المراد بهذه الآية المباركة أضرب هذا المثال كتقديم لفهمها: فلو أنّ ناراً مشتعلة في مكان معين، فأنت تصدق أنّ هذه النار مشتعلة في ذلك المكان، وتتيقن من اشتعالها فيه بإحدى هذه الطرق:

- ۱- أن يأتيك مجموعة من الناس يخبروك باشتعالها.
- ۲- أن تذهب وتراها بعينك.
- ۳- أن تذهب وتراها بعينك وتضع يدك فيها حتى يحترق أصبعك.
- ۴- أن تذهب وتراها بعينك وتلقي نفسك فيها حتى تحترق.

پاسخ: برای شرح مراد از این آیهی مبارک، این مثال را برای سهولت فهم آن به عنوان مقدمه بیان می‌نمایم: اگر در جایی مشخص آتشی شعله‌ور باشد، شما باور دارید که در آن جای بخصوص، این آتش زبانه می‌کشد و با یکی از راه‌های زیر از اشتعال آن یقین حاصل می‌کنید:

- ۱- عده‌ای نزد شما بیایند و روشن بودن آن آتش را به شما اطلاع دهند.

۲- خود به آنجا بروی و آتش را به چشم ببینی.

۳- به آنجا بروی و آتش را به عینه ببینی و دستت را در آتش بگذاری تا انگشتانت را بسوزاند.

۴- بروی و آتش را به چشم ببینی و خودت را در آتش بیفکنی تا بسوزی.

والعلم الأول والثاني يمكن أن ينقض، فلو جاءك مجموعة من الناس وأخبروك بعدم وجود النار لحصل عندك شك بالخبر الأول، ولو جاءك مجموعة من الناس وأخبروك أنّ ما تراه هو سحر عظيم لحصل عندك شك بما رأيته بعينك. أما العلم الثالث والرابع فلا ينقض؛ لأن أثر النار موجود في يدك أو جسمك، أو أنك احترقت حتى أصبحت أنت النار.

علم اول و دوم می تواند نقض شود؛ مثلاً اگر عده‌ای از مردم نزد شما بیایند و به شما خبر دهند که آتشی در کار نیست، شما نسبت به خبر اول دچار شک و تردید می‌شوی، و همچنین اگر عده‌ای نزد شما بیایند و به شما بگویند که آنچه شما می‌بینی جادویی بزرگ است، در آن صورت شما نسبت به آنچه با چشمانت می‌بینی مشکوک می‌شوی؛ ولی علم سوم و چهارم نقض شدنی نیست، چرا که اثر آتش در دست یا بدن شما موجود است یا شما به گونه‌ای سوخته‌ای که خود شما آتش شده‌ای.

ومن المؤكد أنّ معرفة من احترق إصبعه بالنار أقل من معرفة من احترقت يده أو احترق جزء كبير من جسمه بحقيقة النار، وهؤلاء معرفتهم بالنار أقل من معرفة من احترق حتى أصبح هو النار.

قطعا شناخت و معرفت کسی که انگشتش با آتش سوخته کمتر از معرفت کسی است که دستش یا بخش بزرگی از بدنش با واقعیت آتش سوخته، و معرفت و شناخت

اینها کمتر از معرفت و شناخت کسی است که به طور کامل در آتش سوخته و خود، آتش شده باشد.

وإذا انعطفت بهذا المثل على معرفة الخلق بالله سبحانه وتعالى لوجدت أن من فتح له مثل سم الإبرة وأخذ يخفق وأميطت في آفات عن صفحة وجوده شائبة العدم هو من قال فيه تعالى: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ).

اگر این مثال را بر شناخت و معرفت خلق به خداوند سبحان و متعال تسری دهیم، وضعیت کسی را که چیزی چون به اندازه‌ی سوراخ سوزن برایش فتح و گشایش حاصل می‌شود و شروع به نوسان می‌کند و در لحظاتی شائبه و ناپاکی عدم از صفحه‌ی وجودش زدوده شد، درخواستیم یافت؛ همان کسی است که حق تعالی در موردش می‌فرماید: (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم * تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد برایت بیامرزد).

الفتح، وهو محمد بن عبد الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، عبد الله وإسرائيل الله ووجه الله في خلقه، بل هو الله في الخلق، (وظهورك في جبل فاران) ([424]) أي ظهور الله في مكة بمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم).

فتح؛ همان محمد بن عبد الله، بنده‌ی خدا، اسرائیل خدا (بنده‌ی خدا) و وجه و صورت خدا در خلقش و حتی او، همان الله در خلق می‌باشد: (و ظهور تو در کوه فاران - کوهی در نزدیکی مکه-) ([425]) یعنی ظهور الله در مکه با محمد (صلى الله عليه وآله وسلم).

فمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) هو النار في هذه الآية، وهو البركة التي يبارك بها الله على من في النار ومن حولها أما الذي في النار فهو علي (عليه السلام)، قال (عليه السلام) في إحدى خطبه: (أنا من كلم موسى) ([426])، ولا تنكر هذه الكلمة على أمير المؤمنين علي (عليه السلام) وتكون من الهالكين، قال تعالى:

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) همان آتش در این آیه است و او برکتی است که خداوند با آن، بر کسی که در آتش و پیرامون آن باشد برکت می‌دهد. اما آن کس که در آتش است علی (علیه السلام) می‌باشد. آن حضرت در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: (أنا مَنْ كَلَّمَ مُوسَى) ([427]) (من همان کسی بودم که با موسی سخن گفت). این سخنان امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را منکر نشو که جزو هلاک‌شدگان می‌گرددی. حق تعالی می‌فرماید:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) ([428]).

(خدا جان‌ها را به هنگام مردنشان می‌گیرد) ([429]).

(قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ) ([430]).

(بگو: فرشته‌ی مرگ شما را می‌میراند) ([431]).

(الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ) ([432]).

(کسانی هستند که بر خود ستم روا داشته‌اند، چون فرشتگان جانشان را بستانند).

([433])

(الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ) ([434]).

(آنان که چون فرشتگان، پاک سیرت‌شان بمیرانند) ([435]).

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا) ([436]).

(تا چون یکی از شما را مرگ فرا رسد فرستادگان ما جان او بگیرند). ([437])

(حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ) [438].

(آنگاه که فرستادگان ما بیایند تا جانشان را بگیرند). [439]

تدبیر هذه الآيات لتعرف ماذا أراد علي(عليه السلام) بكلمته المباركة التي مع الأسف أنكرها الكثير من الناس بجهلهم وقلة تدبرهم، فالله سبحانه وتعالى يتوفى الأنفس؛ لأنه الخالق المهيمن على جميع العوالم المحيي والمميت، وملك الموت(عزرائيل(عليه السلام)) يتوفى الأنفس؛ لأنه قائد لملائكة الموت، والملائكة يتوفون الأنفس؛ لأنهم المنفذون لأمر ملك الموت المنفذ لأمر الله سبحانه.

در این آیات تدبیر کن تا بدانی منظور علی(عليه السلام) از این سخن مبارکش که متأسفانه بسیاری از مردم به دلیل جهل شان و کم بودن تدبیرشان آن را انکار می کنند، چه بوده است. خداوند سبحان و متعال جانها را می گیرد؛ زیرا او خالق مسلط بر تمام عوالم، زنده کننده و میراننده است و ملک الموت(عزرائیل) (عليه السلام) نیز جانها را می گیرد زیرا او فرمانده فرشتگان مرگ است، و فرشتگان نیز جانها را می گیرند زیرا آنها اجرا کننده دستور ملک الموت که خود، مجری دستور خداوند سبحان است، می باشند.

أما الذين حولها - أي حول النار - فهم الأئمة(عليهم السلام)، كحلقة أقرب إلى مركز النار، ثم تليهم حلقات تلتف حول المركز، وهم المهديون الإثنا عشر بعد القائم(عليه السلام)، والأنبياء والمرسلون وخاصة الشيعة من الأولياء الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون كالثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب القائم(عليه السلام) وسلمان المحمدي وأشباههم.

اما کسانی که در اطراف آن - یعنی کناره های آتش - هستند عبارت اند از ائمه(عليه السلام) به عنوان نزدیک ترین حلقه به مرکز آتش. پس از آن حلقه هایی که گرداگرد مرکز هستند می آیند و اینها مهدیون دوازده گانه(عليه السلام) پس از قائم(عليه السلام) هستند، و نیز پیامبران و فرستادگان و شیعیان خاص از اولیایی که نه ترسی بر آنها است و نه

اندوهگین می‌شوند، مانند سیصد و سیزده اصحاب قائم (علیه السلام) و سلمان محمدی و نظایر آنها.

إِنَّ، فَمُوسَى (علیه السلام) أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ لِأَهْلِهِ بِالْخَبَرِ وَالْهُدَى مِنَ النَّارِ لَعَلَّهُمْ يَصْطَلُونَ بِالنَّارِ أَوْ يَحْتَرِقُونَ بِهَا، لِيَكُونُوا عَلَى الْيَقِينِ الَّذِي لَا يَخَالَطُهُ شَكٌّ، (وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى) ([440]).

بنابراین موسی (علیه السلام) می‌خواست برای خانواده‌اش خبر و هدایتی از آتش بیاورد تا شاید با آتش گرم شوند؛ یعنی با آن بسوزند تا به آن یقینی که آمیخته با شک نیست دست یابند: (آیا خبر موسی به تو رسیده است؟* آنگاه که آتشی دید و به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید که من از دور آتشی دیدم، شاید برایتان پاره‌ای از آن بیاورم یا بر آن آتش هدایتی بیابم). ([441])

أَمَا فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَالنَّارُ هِيَ الْمَصَاعِبُ وَالْآلَامُ الَّتِي تَعْرَضُوا لَهَا (علیهم السلام) مِنْ أَدَى الطَّوَاغِيتِ وَالْفِرَاعِنَةِ لَعْنَهُمُ اللَّهُ، وَرَوَى أَنَّ الدَّجَالَ يَأْتِي وَمَعَهُ جَبَلٌ مِنْ نَارٍ مِنْ دَخْلِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ ([442])، وَأَمْرِيكَ هِيَ الدَّجَالُ وَجَبَلُ النَّارِ أَلْتَهَا الْحَرْبِيَّةُ الضَّخْمَةُ، وَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمُؤْمِنُونَ بِمَحَارِبَةِ أَمْرِيكَ، وَإِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) دَخَلَ النَّارَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، النَّارُ الَّتِي أَشْعَلَهَا الطَّوَاغِيتُ وَالْفِرَاعِنَةُ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِالظُّلْمِ وَالْجَوْرِ وَالْفِسَادِ لِيَحْرِقُوا بِهَا كُلٌّ مِنْ يَقِفُ بِوَجْهِ ظَلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَفِسَادِهِمْ، وَلَكِنْ هَذِهِ النَّارُ كَانَتْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) بَرْدًا وَسَلَامًا.

اما در این زندگی دنیوی، آتش عبارت است از دشواری‌ها و دردهایی که آنها (علیه السلام) از آزار و اذیت طاغوتیان و فرعونیان که خداوند لعنتشان کند، متحمل شده‌اند. روایت شده است که دجال در حالی می‌آید که کوهی از آتش همراه او است و هر کس وارد آن شود به بهشت ورود می‌یابد ([443]) آمریکا همان دجال است و کوه آتش ادوات عظیم جنگی او می‌باشد و مؤمنان به وسیله‌ی جنگ با آمریکا وارد بهشت می‌شوند. ابراهیم

در این زندگی دنیوی وارد آتش شد، آتشی که طاغوتیان و فرعونیان که لعنت خداوند بر آنها باد با ظلم و جور و فساد برافروخته بودند تا با آن، هر کس را که رویاروی ظلم و جور و فسادشان بایستد بسوزانند؛ ولی این آتش بر ابراهیم (علیه السلام) سرد و آرام شد.

وستكون على كل من يلقي نفسه فيها برداً وسلاماً، سنة الله ولن تجد لسنة الله تحويلاً ولن تجد لسنة الله تبديلاً.

بر هر کس که خود را در آن بیاندازد نیز سرد و آرام خواهد بود، و این سنت خداوند است و هرگز سنت خداوند تغییری نخواهی یافت؛ و هرگز سنت خداوند تبدیلی نخواهی یافت.



[422] - النمل : 7 - 8.

[423] - نمل : 7 - 8.

[424] - دعاء السمات.

[425] - دعای سمات.

[426] - انظر الخطبة التطنجية للامام علي (عليه السلام) ، مشارق أنوار اليقين : ص 263 - 265.

[427] - به خطبه‌ی تطنجیه‌ی امام علی ع مراجعه نمایید: مشارق انوار اليقين: ص 263 تا 265.

[428] - الزمر : 42.

[429] - زمر: 42.

[430] - السجدة : 11.

[431] - سجده: 11.

[432] - النحل : 28.

[433] - نحل: 28.

[434] - النحل : 32.

[435] - نحل: 32.

[436] - الأنعام : 61.

[437] - انعام: 61.

[438] - الأعراف : 37.

[439] - اعراف: 37.

[440] - طه : 9 - 10.

[441] - طه: 9 - 10.

[442] - انظر : الخرائج والجرائح للراوندي : ج 3 ص 1135، مسند أحمد : ج 5 ص 435.

[443] - مراجعه كنيد به: خرائج و الجرائح راوندى: ج 3 ص 1135 و مسند احمد: ج 5 ص 435.